

مقدمه:

«هیچ چیز به اندازه‌ی استبداد با کرامت و بزرگی خدا در ضدیت نیست. یقین دارم که او در نوزخ جایگاه ویژه‌ای برای جباران و همدستان‌شان در نظر گرفته است» (ص ۹۷) (اتین دولابوتنی)

نقل قول بالا، آخرین فراز از اثر مختصر اتین دولابوتنی در شناخت ماهیت استبداد و علت اطاعت مردمان از مستبدان می‌باشد که دلالت بر نفی کلی آن دارد. استبداد به مثابه یک روش حکومتی از دیر باز مورد توجه عالمان علوم اجتماعی بوده و این سوال که «علت گردن نهاند مردم به حکومت مستبدان چیست؟» بخش مهمی از این پژوهش‌ها را به خود اختصاص داده که در مجموع حکایت از اهمیت سیاسی، اجتماعی و فلسفی آن دارد. «سیاست اطاعت» تألیف «اتین دولابوتنی» فرانسوی نیز از جمله متون ارزنده سیاسی - اجتماعی است که این موضوع را از منظری فلسفی مورد کاوش قرار داده است.

به علت اهمیت موضوع کتاب و بدیع بودن پاسخ مؤلف، لازم می‌آید تا محتوای اثر مورد نقد جدی قرار گیرد. اگر چه اصل رساله دولابوتنی چندان حجیم نیست و تقریباً ۴۳ صفحه اثر را شامل می‌شود، اما نقد و بررسی کتاب به علت میانایی نظری و فلسفی متکون در ورای آن، فرصت و مجال بسیار وسیع را می‌طلبد که در نوشتار حاضر صرفاً به رئوس مطالب و آرایه توضیحاتی اندک بسنده نموده‌ایم.

به منظور رعایت اصل دقت و انصاف علمی، مقاله حاضر در دو بخش تنظیم شده است؛ بخش اول به معرفی اجمالی اثر و بیان مدعیات مؤلف اختصاص یافته که در آن موضوع، اثر و نویسنده در حدکافی معرفی شده‌اند. در دومین بخش به نقد و بررسی محتوای کتاب پرداخته‌ایم که در دو قسمت «بیان نقاط قوت» و «بیان نقاط ضعف» طراحی گردیده است.

امید آن که نقد حاضر در تبیین زوایای مختلف دیدگاه مؤلف و معرفی هر چه بهتر و بیشتر این نویسنده گمنام فرانسوی به علاقمندان مباحث اندیشه سیاسی در ایران، کمک نماید.

الف - معرفی اجمالی کتاب

۱- موضوع اثر

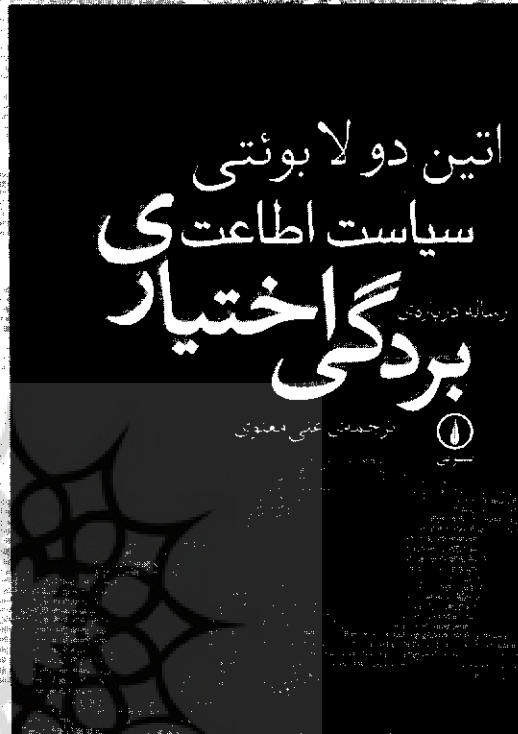
سوال اصلی مؤلف «چرا بی اطاعت مردم از حکومت‌های استبدادی» است. بنابراین ضمن پرداختن به ماهیت پدیده استبداد به تحلیل ساختار دولت به مثابه «دستگاهی» که امر اداره جامعه را عهده‌دار بوده و با در اختیار داشتن «قدرت» تبدیل به نهادی مستبدانه می‌گردد، پرداخته و جوهره آن را تجزیه و تحلیل می‌کند.

«فقط می‌خواهم بدانم چگونه است که انبوهی از انسان‌ها، [در] روستاها، شهرها، و [به طور کلی] ملت‌ها، زیر بار فشار و ظلم جباری عذاب می‌کشند که جز قدرتی که خود مردم به او داده‌اند، قدرت دیگری ندارد؟» (ص ۱۹)

طرح سوال ساده فوق نزد فلاسفه، جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی حکایت از اهمیت بسیار زیاد آن دارد و اینکه این موضوع در عین سادگی دارای غموض بسیار می‌باشد. چرا که تاکنون و علی‌رغم راه حل‌های پیشنهادی متنوعی که ارائه شده، هنوز به اجماع مقبولی نزد عالمان علوم اجتماعی دست نیافته‌ایم.

۲- نویسنده کتاب

«اتین دولابوتنی» از جمله نویسندگان گمنام فرانسوی است که در اوایل قرن شانزدهم می‌زیسته و کمتر محققانی را در ایران می‌توان سراغ گرفت که با آراء و افکار این نویسنده



نافرمانی مدنی

- سیاست اطاعت: رساله درباره بردگی اختیاری
- اتین دولابوتنی
- علی معنوی
- نشرنی
- ۱۳۷۸ - ۱۰۰ صفحه

○ اصغر افتخاری
عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (ع)

خوش ذوق فرانسوی آشنایی داشته باشد. او در سال ۱۵۳۰ (م) در شهر سارلات (Sarlat) واقع در ناحیه پریگور (Perigord) از نواحی جنوب غربی فرانسه متولد شد و پس از ۲۶ سال تحصیل و فعالیت اجتماعی، به سال ۱۵۶۳ از دنیا رفت.

شخصیت فردی - اجتماعی «دولابوتی» از چند حیث قابل توجه می‌نماید که طبیعتاً در نوع پاسخی که وی برای سوال اصلی‌اش آورده، موثر می‌باشد.

اول آنکه؛ خانواده دولابوتی از اشراف بوده‌اند و او نیز قطعاً از این حیث ویژگی‌هایی را از ایشان به ارث برده است. پدرش از مقام‌های درباری ناحیه پریگور و مادرش خواهر رئیس مجلس «بوردو» (Bordeaux) بود. رشد گرایش‌های محافظه‌کارانه نزد وی را می‌توان تا حدودی به این وجه از حیات اتین حمل نمود.

دیگر آنکه، اتین با تربیت و تعلیم مذهبی نیز آشنایی خوبی داشته است. حضور گرایش‌های دینی در تحلیل‌های او ریشه در همین مساله دارد.

علت این امر نیز آن بود که وی در دوران کودکی والدین خود را از دست داد و تحت سرپرستی عموی خود که یک کشیش بود، تربیت و بزرگ شد.

تجربه خوب کاری و استعداد فردی اتین از جمله نکات مهم دیگری است که در زندگی شخصی او قابل توجه می‌نماید. اتین در سال ۱۵۵۳ از دانشگاه حقوق «اورلئان» فارغ التحصیل شده و در مدت کمتر از یک سال، به علت استعداد خارق‌العاده‌اش توانست منصب مهمی را در مجلس «بوردو» به دست آورد.

رساله مورد بحث در نوشتار حاضر نیز، نمونه بارزی از استعداد سرشار اوست. چراکه او این رساله را در دوران دانشجویی خود به رشته تحریر در آورده که دلالت بر گستره و عمق معلومات وی دارد. در ضمن صیغه آرمان خواهی و انقلابی رساله نیز به مقتضیات دوران جوانی و دانشجویی اتین بر می‌گردد و اینکه وی در دانشگاه اورلئان در بطن مناقشات و مباحثات دینی - اجتماعی قرار داشت. در همین دانشگاه بود که او با افکار و منش استاد انقلابی آن زمان، یعنی «آن دو بورگ» - شخصی که در نهایت به جرم بدعت‌گذاری در سال ۱۵۵۹ در آتش سوزانده شد - آشنا و از او متأثر گردید.

آخرین نکته آنکه، اتین در دوره‌های از تاریخ فرانسه می‌زیست که شاهد تجربه‌ای بس بزرگ به نام رنسانس بود. فرانسه نیز همچون ایتالیا و آلمان و انگلستان در حال عبور از بحران‌های جدی‌ای بود که سرانجام به شکل‌گیری «دنیای نوین» منجر گردید. گذار از قرون وسطا و ورود به عصر جدید، تحول بسیار بزرگ و بنیادینی بود که اگر چه متأثر از افکار نویسندگان و تحلیلگران اجتماعی بود ولیکن به نوبه خود، تأثیرات قابل توجهی را نیز بر روند افکار انقلابی و اصلاحی به جای گذارد.

ملاحظات سه گانه فوق برای تحلیل جامع فکر و عمل سیاسی نویسندگانی همچون دولابوتی که تجربه حضور در دوران گذار را داشته‌اند، کاملاً ضروری است. به عنوان مثال او که یک اشراف زاده بود، نمی‌توانست چندان با افکار انقلابی موافق باشد و در جرگه تحلیلگران افراطی عصر خود قرار گیرد. بنابراین مشاهده می‌شود که از انتشار این اثرش خودداری می‌ورزد و دیدگاه‌های افراطی مندرج در آن را مخفی‌نگاه می‌دارد. خود او نیز دچار نوعی دوگانگی شخصیتی شده، بین محافظه کاری و مواضع رادیکالی سرگردان می‌ماند. در چنین فضای فکری‌ای است که اتین دست به قلم

برده و «سیاست اطاعت» را خلق می‌نماید. بدیع‌بودن پاسخ اتین به آن سوال اصلی، تا حدودی مدیون شرایط ویژه‌ای است که او در آن قرار داشت و سعی نمود با تمسک به راه حل معروف به «نافرمانی مدنی» مشکل خود و جمع کثیری از مردمان را که همچون او سرگردان بودند، حل نماید.

۳- محتوای اثر

«سیاست اطاعت» از حیث محتوایی دارای سه بخش است. قسمت نخست در پنج صفحه، به معرفی اجمالی نویسنده و کتاب او اختصاص یافته که به قلم مترجم اثر، تحریر شده است.

در مقام مقایسه با قسمت دوم که به بررسی اندیشه سیاسی دولابوتی می‌پردازد، مقدمه مترجم نکته شاخص و قابل توجهی ندارد. ماری ان. روتبارد (N. Rothbard Murray) که از استاد برجسته رشته اقتصاد در موسسه پلی تکنیک نیویورک و سردبیر نشریه «عرصه آزادی» (The Libration Forum) است، در مقاله مفصلش، ابعاد سیاسی اندیشه اتین را به خوبی تبیین و تشریح نموده است. گزینش و ترجمه مقاله روتبارد را باید از جمله نکات ارزنده اثر حاضر قلمداد نمود که به خواننده کمک موثری در فهم هر چه بهتر دیدگاه مولف می‌نماید.

این مقاله که از حیث حجم، معادل با اصل رساله دولابوتی است، حاوی اصول اصلی تفکر اتین و سیمای کامل منظومه

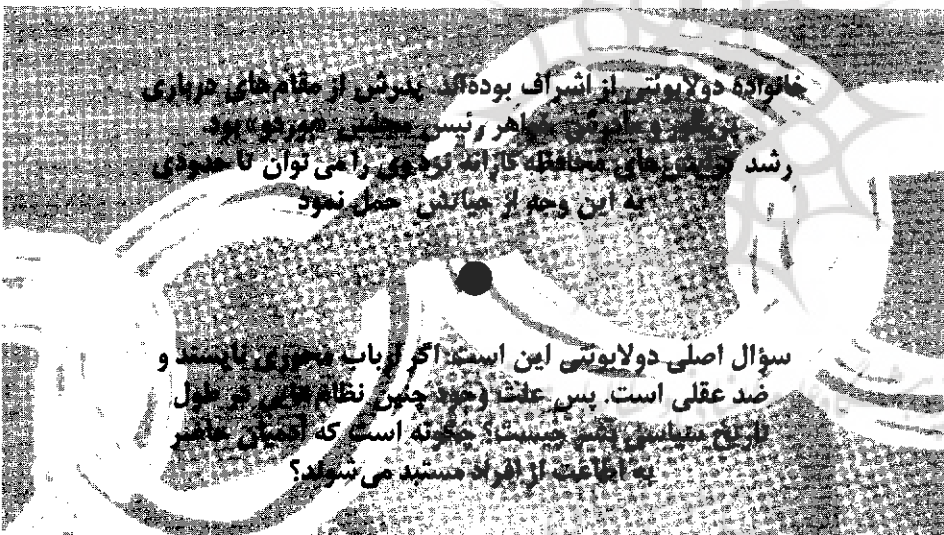
آن نوعی فساد را به دنبال خواهد داشت، بنابراین در نظام اربابی فرقی نمی‌کند که ارباب یک یا چند تن باشد. «حکومت چند ارباب از آن رو نکوهیده است که هر انسانی به مجرد کسب لقب ارباب فاسد و از راه خرد متحرف می‌گردد.» (ص ۵۳)

۲- ۳) سیاست عدم اطاعت

بدیهی است که استدلال فوق راه را برای هر نظامی که در آن قدرت به شکل فارغ از نظارت اعمال می‌گردد، سد می‌کند و از اینجاست که سوال اصلی اتین می‌رود: اگر ارباب محوری ناپسند و ضد عقلی است، پس علت وجود چنین نظام‌هایی در طول تاریخ سیاسی بشر چیست؟ چگونه است که آدمیان حاضر به اطاعت از افراد مستبد می‌شوند؟ مولف اگر چه وجود علل عیدیه‌ای را در این زمینه موثر می‌داند ولیکن بر این باور است که مهمترین علت، همانا «عادت شهروندان به اطاعت از شهروندان مستبد» است که اجازه حکومت استبدادی را به ایشان می‌دهد.

«اما در این مختصر تنها می‌خواهم بدانم چگونه است که انبوهی از انسان‌ها... گاهی زیر بار سلطه جباری عذاب می‌کشند که جز قدرتی که خود مردم به او داده‌اند، قدرت دیگری ندارد...» (ص ۵۴) عادت، نخستین دلیل بردگی اختیاری انسان به شمار می‌آید (ص ۷۱).

اصل محوری استدلال اتین در جمله بالا نهفته است و لذا راه حل پیشنهادی او از بطن گمان فوق بیرون می‌آید:



مردم باید قدرتی را که به حاکم داده‌اند باز پس گیرند. این کار نیز «به سادگی» قابل اجراء است. بدین صورت که باید دیگر از او اطاعت نکنند. «نافرمانی مدنی» استراتژی عملی اتین است که در مقام نفی استبداد به آن اشاره شده و بزعم وی می‌تواند بدیلی مناسب برای جنگ و انقلاب باشد.

«بی‌گمان برای غلبه بر این شخص [= حاکم مستبد] احتیاجی به جنگ نیست. زیرا اگر همه‌ی مردم از اسارت خویش روی بر گردانند و امتناع کنند، او خود به خود مغلوب خواهد شد. اصلاً لازم نیست چیزی از او سلب کنیم، کافی است چیزی به او ندهیم لازم نیست مردم برای نجات خود به کاری دست بزنند؛ آنان فقط باید که علیه خود اقدامی نکنند.» (صص ۵۸ - ۵۷)

۳- ۲) در دم عادت

سومین بخش از رساله اتین به تحلیل مبانی فلسفی استبدادپذیری مردمان اختصاص دارد و اینکه چرا ایشان در حالی که می‌توانند با تمسک به استراتژی «نافرمانی مدنی» «عدم اطاعت» حکام مستبد را از اریکه قدرت به زیر

فکری او می‌باشد، به همین جهت، اطلاع از آن همچون مطالعه اصل مقاله اتین، ضروری می‌نماید.

سومین قسمت کتاب در برگزیده اصل رساله دولابوتی می‌باشد که موضوع اصلی نوشتار حاضر است

اتین، رساله خود را با نقل قولی از اولیس - قهرمان افسانه‌ای هومر در داستان ایلیاد - آغاز می‌نماید که به نحوی تمام استدلال او را در نقد استبداد، به مخاطب منتقل می‌کند: «اطاعت از چندین ارباب را نیکو نمی‌پندارم؛ بگذار تنها یک سرور داشته باشیم. بگذار تنها یک تن پادشاهی کند.» (ص ۵۳)

تمام سعی دولابوتی بر آن است تا نشان دهد حقیقت غیر از آن چیزی است که هر مر در قطعه فوق بدان اشاره می‌کند. به زعم وی استبداد ماهیتاً با خرد آدمی در تضاد است و لذا نمی‌توان هیچ گونه توجیهی برای آن یافت. استدلال اتین در ذیل سه اصل اساسی زیر قابل جمع‌بندی است:

۱- ۳) قدرت فسادآور است. دولابوتی بر این باور است که قدرت اساساً برای صاحب

کنند، همچنان فرمان‌شان را می‌برند و اجازه جباری به آنها می‌دهند؟ در این خصوص مولف به عوامل متعددی اشاره دارد که مهمترین آن منفعت‌طلبی می‌باشد. بدین صورت که در ذیل این گونه نظام‌ها افراد بسیاری پیدامی‌شوند که می‌توانند با چالپوسی و خوش خدمتی منافع شخصی خودشان را تحصیل نمایند. بنابراین:

«در زیر سایه‌ی یک جبار، منافع کم یا زیاد نصیب عده‌ای می‌شود [بنابراین] همواره کسانی یافت می‌شوند که استبداد را به حق و مطلوب می‌انگارند. درست همان گونه که آزادی در نظر دوست‌دارانش مطلوب است» (ص ۸۷)

در کنار آن به عوامل دیگری چون ترس، حماقت و زبونی طبع اشاره دارد که در استمرار سیاست‌های جبارانه مستبدان، نقش مهمی ایفا می‌کند:

«آنها... از ظلم و ستم جبار مصون نیستند بلکه منفور مردم و مورد غضب خداوند هم هستند... مگر جز حماقت عامل دیگری را می‌توان سراغ گرفت که برخی از افراد به آن علت از آزادی خود دور رو به ستمگر نزدیک شوند؟ به عبارت دیگر، حماقت است که باعث می‌شود پایای خود به سمت چاه بروند و با آغوش باز، بردگی را بپذیرند... حتی انسان‌های متشخص و با هویت... نمی‌توانند برای مدتی طولانی ظلم و اطاعت را تحمل کنند» (صص ۹۱ - ۸۹)

اما آنچه که جنبه فراگیر داشته و می‌تواند توجیه‌کننده رفتار عمومی مردم باشد، «عادت» است:

«گفته‌اند که مهر داد خود را به نوشین زهر عادت داده بود

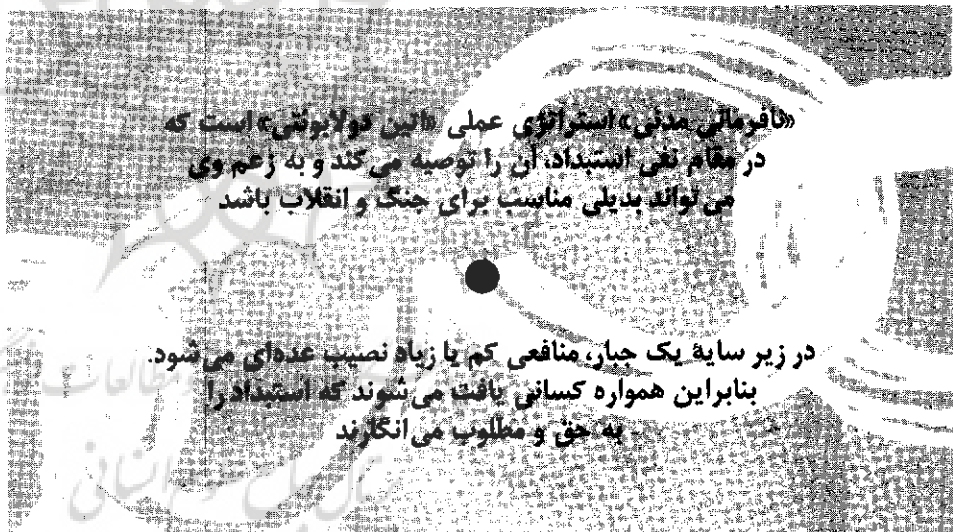
مناسب، اشاره داشت. بعلاوه، تیزبینی «اتین» در تحلیل پاره‌ای از موضوعات، برای تحلیلگران مسایل سیاسی - اجتماعی امروز نیز بکر و جالب توجه می‌نماید که حکایت از ژرف‌اندیشی وی دارد.

از آنجمله می‌توان به محورهای زیر استناد جست:

۱- تبیین نقش سیاسی روشنفکران
روشنفکران در فلسفه سیاسی دولابوتی دارای جایگاهی شبیه فلاسفه در فلسفه مثل افلاطون می‌باشند. بدین معنا که، در زمانی که توده‌های مردم تحت تاثیر سنن و آداب متعارف جامعه‌شان تن به حکومت جباران داده و بنا بر عادت از او فرمان می‌برند، کسانی پیدا می‌شوند که به سادگی تسلیم نشده و با اطلاع از حقیقت و ارزش آزادی، به پا خاسته و سعی در بیداری دیگر مردمان می‌نمایند. «روتبارد» به درستی این نکته را فهم کرده است، آنجا که می‌نویسد:

«به نظر وی (= دولابوتی) همواره عده‌ای از نخبگان تیز هوش وجود دارند که واقیعت امور را به خوبی درک می‌کنند... اینان... برخلاف توده‌های عقب افتاده از ذهن‌هایی دور اندیش و فعال برخوردارند و بیش از دیگران خوانده‌اند و آموخته‌اند» (ص ۲۴)

به کارگیری الفاظی همچون «اطلاع از واقیعت امور» و تاکید بر بعد تعلیمی این شخصیت‌ها، مطابق نگرش مثنی افلاطون می‌باشد، آنجا که فلاسفه را چونان افرادی می‌داند که زنجیره‌های اسارت‌شان را در غار جهالت می‌گسلند و به بیرون از غار رفته، با واقیعات آشنا می‌شوند.^۲



تا در برابر آن مقاوم شود. ما نیز همانند او آموخته‌ایم که زهر بردگی را بنوشیم و به تلخی آن عادت کنیم... باید اقرار کرد که قدرت عادت و سنت بسی بیشتر از قدرت طبیعت است.» (ص ۶۶).

اکنون با اطلاع از محتوای اثر می‌توان به نقد آن و تبیین نکات قوت و ضعف رساله همت گمارد.

ب- نقد و بررسی

اول - وجوه مثبت اثر

«سیاست اطاعت» دارای مزایایی چند می‌باشد که آن را برای خواننده جذاب می‌نماید. گذشته از حساسیت موضوع و تازگی دیدگاه مولف می‌توان به مواردی از قبیل: رعایت اصل اختصار در مقام بیان، وجود ضمایم ارزنده‌ای همچون مقاله «روتبارد» و یا مقدمه مجمل مترجم، ترجمه روان آقای علی معنوی، وجود پاورقی‌های توضیحی برای معرفی افراد و مکاتب مختلف که در متن مورد استناد و یا اشاره قرار گرفته‌اند، نبود مشکلات ویرایشی و بالاخره صفحه‌آرایی

۲- تاکید بر عنصر مفاهمه در حیات اجتماعی
تاکید بر عنصر مفاهمه آن هم در دوره‌ای از تاریخ که مبتنی بر جنگ و نزاع بود، از جمله ابعاد مترقیانه اندیشه دولابوتی می‌باشد که امروزه از سوی اندیشه‌گران قابل به وجود «حوزه عمومی» (public sphere) به مثابه کانون اصلی فلسفه سیاسی تازه و مدرن، مطرح شده است. دولابوتی با استناد به اصل کرامت انسانی، به شکل افراطی‌ای اعمال هر گونه خشونت را - حتی اگر بر ضد افراد مستبد باشد - رد نموده، می‌گوید:

«بی‌گمان برای غلبه بر این شخص [مستبد] احتیاجی به جنگ نیست» (ص ۵۷) در عوض، «تکلم» را به جای «زور» عامل اصلی در شکل‌گیری روابط انسانی سالم معرفی نموده و با همان نگرش رادیکالی‌اش می‌نویسد:

«چون طبیعت کل جهان را مسکن و ملوای ما قرارداده است» همه‌ی ما را در یک منزل جای داده، و ما را چنان آفریده که وقتی به یکدیگر می‌نگریم الگوی مشترک خویشتن انسانی‌مان را باز شناسیم، چون بزرگ‌ترین موهبت، یعنی قوه تکلم، را به همه‌ی ما ارزانی داشته تا با یکدیگر ارتباطی برادرانه برقرار کنیم و با تبادل اندیشه، پیوندهای مان را استحکام بخشیم» (ص ۶۲)

دیدگاه فوق اگر چه آرمان‌گرایانه می‌باشد ولیکن از آن حیث که در دنیای پر از نزاع قرن شانزدهم، بر نفی اصل اعمال زور و حاکمیت تکلم تاکید می‌نماید، به میزان زیادی به فلاسفه جدید و مترقی امروزی نزدیک می‌شود.^۳

۳- تحلیل گونه‌های مختلف جباریت

«جباران سه نوع‌اند: برخی از طرف مردم انتخاب می‌شوند، برخی به زور سلاح و نظامی‌گری بر مسند می‌نشینند و دسته‌ای نیز استبداد را به ارث می‌برند» (ص ۶۴)

بیان مختصر بالا، در برگزیده یکی از تحلیل‌های بنیادین دولابوتی می‌باشد که به تناسب در چندین موضع بیان گردیده است. این گونه‌شناسی اگر چه دلالت بر وجود تفاوتی در میان جباران دارد، که بعضاً توسط مولف به آنها اشاره شده (ص ۶۴) اما در مقام تحلیل آثار اجتماعی آنها، همگی یکسان بوده، امتیازی بر دیگری ندارند:

«قبول دارم که بین این سه نوع استبداد تفاوت وجود دارد اما باید بگویم هیچ یک را نمی‌توان بر دیگری ترجیح داد. زیرا هر چند شیوه‌ی به قدرت رسیدن در هر سه مورد متفاوت است، طریقه‌ی حکومت، عملاً در هر سه یکی است» (ص ۶۵)

تفکیک روش‌شناسانه بالا - بین روش نیل به حکومت با روش اعمال قدرت - کلید فهم ماهیت نظام‌های سیاسی امروزی را به ما می‌دهد. معیاری که در ورای ملاحظات ظاهری از قبیل وجود یا عدم وجود پارلمان، احزاب سیاسی، ریاست جمهوری و... به نحوه جریان قدرت سیاسی توجه دارد و مرز میان دموکراتیک و غیر دموکراتیک را برای ما مشخص می‌کند. بنابراین گونه‌های جباریت را از حیث عمل چنین معرفی می‌کند:

«آنان که انتخاب می‌شوند، طوری با مردم رفتار می‌کنند که گویی در حال رام کردن گاوهای وحشی‌اند؛ آنان که با زور سر نیزه و سلاح به قدرت می‌رسند، مردم را اسیران جنگی فرض می‌کنند و آنان که وارث استبدادند، مردم را بردگانی می‌دانند که همراه با سایر اموال به ایشان به ارث رسیده است» (ص ۶۵)

بنابراین جباریت به خاطر روش نادرست اعمال قدرت، حتی اگر به انتخاب مردمی مستند باشد، مردود و محکوم است.

اما نکته مهم این است که روشنفکر واقعی از دیدگاه دولابوتی، کسی است که از آگاهی به عمل می‌رسد و به تعبیری، صرف آگاهی برایش مهم نیست بلکه براساس آن رسالتی را برای خود تعریف می‌کند که عبارت است از تلاش برای رها ساختن دیگران.

«این افراد هرگز اسارت را نمی‌پذیرند و پیوسته با آن در ستیزند. اینان مردمانی هستند که هیچ گاه رام و تسلیم نمی‌شوند و همیشه... اصل خویش را جستجو می‌کنند حق از دست رفته و طبیعی خویش را می‌شناسند و راهی را که گذشتگان‌شان رفته‌اند به یاد دارند» (ص ۷۲)

ترکیب بین «آگاهی» و «عمل» از جمله نکات بارز اندیشه دولابوتی است که باعنایت به زمان طرح آن، ارزش آن دو چندان می‌شود. اگر چه باید پذیرفت که خود دولابوتی به این اصل نتوانست وفادار بماند و در نتیجه با عدول از آن، محافظه‌کاری را بر روشنگری انقلابی ترجیح دانست.

دوم - نقاط ضعف اثر

«سیاست اطاعت» با همه جنابیتی که دارد از چهار حیث قابلیت نقد دارد. نخست از آن رو که استدلال مؤلف بر مبانی و مفروضاتی سست متکی است که از بوته نقد موفق بیرون نمی‌آیند. دوم آنکه، به فرض قبول استدلال، راه حل پیشنهادی اتین از ارزش سیاسی بالایی برخوردار نیست. به عبارت دیگر راه حل مورد نظر وی با واقعیات اجتماعی همخوانی ندارد و بسیار آرمانگرایانه است. سومین ایراد متوجه روش تحلیل اوست که در مواضع بسیاری به جای تکیه بر استدلال عقلی، بر احساسات، ایراد تمثیل و یا بیان اشعار، متکی است نقد آثار یا پیامدهای ناشی از قبول تفکر دولاپوتنی در عرصه اجتماعی، طیف دیگری از انتقادات ما را در نوشتار حاضر تشکیل می‌دهد که در ادامه با تفصیل بیشتری به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

اول - مبانی و مفروضات

۱- تلقی ناقص از حاکمیت

تلقی دولاپوتنی از دو مفهوم بنیادین «حاکمیت» و «آزادی» محل نقد است و به تبع آن اصل استدلال وی در نفی «سیاست اطاعت» آن هم بدون ضرورت وجود «خشونت» مورد اشکال واقع خواهد شد. در این خصوص، نقد «پل بونفون» (Paul Bonne fon) صحیح می‌نماید آنجا که به عدم تفکیک حاکمیت مشروع از نامشروع توسط دولاپوتنی اعتراض کرده، استنباط وی را ساده لوحانه می‌خواند:

«لاپوتنی که فرق بین حاکمیت قانونی و حاکمیت نامشروع را به درستی دریافته است و با این تصور غلط به اصل حاکمیت می‌تازد، استنباطی ساده لوحانه و نادرست را به نمایش می‌گذارد.» (ص ۲۴)

این واقعیت که حاکمیت مبتنی برخواست مردم نوعی توانایی مشروع را به صاحب آن می‌دهد و عدم تمیز آن از آنچه دولاپوتنی «جباریت مبتنی برخواست مردمی» می‌خواند، ریشه در تلقی نادرست و ناقص او از حاکمیت دارد که حتی توضیحات تکمیلی «پیر مینسار» (Pierre Mesnard) نیز نمی‌تواند آن را موجه جلوه دهد. مینسار استنباد مورد نظر دولاپوتنی را «تمرین قدرت فردی» تعریف کرده است (۲۴) که در آن صورت حتماً غیر مشروع خواهد بود. با قبول همین توضیح نیز این سؤال مطرح می‌شود که در صورت مقبولیت چنین فردی نزد اکثریت شهروندان، چه کسی می‌تواند حاکمیت او را نامشروع بخواند؟ و در آن صورت معیار مشروعیت یا عدم مشروعیت نظام‌های متعارف چه می‌تواند باشد؟! بدیهی است که در این بحث، مراد ما از مشروعیت «شرعی بودن» نیست، بلکه معنای متعارف آن در سیاست مدنظر است. در مجموع اگر دولاپوتنی به درک صحیحی از «حاکمیت» دست یافته بود، آنگاه دیگر بر سیاست «تأفرمانی مدنی» به مثابه تنها راه حل مناسب برای مبارزه با جباران - به طور کلی - انگشت نمی‌گذازد. اساساً مقتضای حاکمیت، تبعیت شهروندان است و این اطاعت از مبانی‌ای فراتر از عادت تغذیه می‌کند که در بندهای بعدی به آنها اشاره خواهد شد.

۲- تلقی ناقص از آزادی

به همین ترتیب تلقی اتین از «آزادی» محل نقد است: «همه تصدیق می‌کنند که انسان بنا به طبیعت و سرشت خود در ابتدا مطیع والدین است و به تدریج، پس از رشد عقل و بلوغ فکری، دیگر مطیع و بنده هیچ‌کس نمی‌گردد. در این باره که اطاعت از مادر و پدر امری است فطری که در غرایز ما وجود دارد تردیدی نیست و همه می‌پذیریم... اما این

که عقل آیا از بدو تولد با ما زاده می‌شود، پرسشی است که عالمان و فیلسوفان مکاتب گوناگون درباره‌اش بسیار تامل و بحث کرده‌اند» (ص ۶۱)

پیوند زدن «آزادی» با «خردورزی» اگرچه مطلوب و برای صاحبان «عقل و خرد» دلپذیر می‌نماید ولیکن نباید فراموش کرد که انسان موجودی است که سرشت او با آزادی عجین شده و در قیاس با اطاعت آزادی از اولویت اول برخوردار می‌باشد. بنابراین دولاپوتنی اگرچه در نهایت به «طبیعی بودن» آزادی حکم می‌دهد ولیکن از آنجا که علت این «طبیعی بودن» را در وجود «بذری از خرد» در طبیعت هر انسان می‌داند که بواسطه تربیت مناسبه اجازه ظهور می‌یابد؛ رأی او قابل خدشه است. وجود همین تلقی نادرست از آزادی است که دولاپوتنی را در درک علت اصلی رضایت آدمیان بر وجود برخی از حکومت‌های استبدادی - و در یک معنا اصل حکومت - ناکام می‌سازد. چنانکه شرح آن خواهد آمد، انسان در دوراهی «آزادی» و «امنیت» حاضر می‌شود بخشی از آزادی خود را در پای حکومت برای دستیابی به امنیت قربانی کند. این معامله کاملاً بر مبانی عقلانی استوار است و بر خلاف آنچه دولاپوتنی گفته، به هیچ وجه از عادت، غفلت و یا گمراهی افراد برنمی‌خیزد که لازم آید تا شخصی بر آنها بانگ زده و از خواب ناز بیدارشان سازد:

«حال اگر برخی از قضا بر این استنتاج شک می‌ورزند و آن قدر گمراهاند که نمی‌توانند حقوق و گرایش‌های ذاتی خود را تشخیص دهند، بر من است که آنچه را به ایشان تعلق دارد

قدرت برای اصلاح امور جامعه همت گمارده‌اند و چنین به نظر می‌رسد که این گروه اگرچه اندک بوده‌اند لیکن به هر حال در هر دوره و زمانه‌ای وجود داشته‌اند. دولاپوتنی فسادآوری قدرت را امری منطقی تلقی کرده و در نقد هومر که خواهان وجود یک سرور به جای چندین سرور (یعنی تحقق اصل تمرکز قدرت) شده بود، چنین می‌گوید:

«به حکم منطقی او می‌بایست اشاره می‌کرد که حکومت چند ارباب از آن رو نکوهیده است که هر انسانی به مجرد کسب لقب ارباب، فاسد و از راه خرد منحرف می‌گردد.» (ص ۵۳)

تلازمی که دولاپوتنی بین مفاهیمی چون «ارباب»، «خرد»، «فساد»، «سعادت» و «رفاه» برقرار کرده، متأسفانه از وجود حداقل استدلال عقلی بی‌بهره است و تجربه بشری موارد عیبده‌ای را در ابطال این دیدگاه دارد. دیدگاه کلی‌نگر او به خوبی در جمله زیر قابل مشاهده و نقض شدن است، آنجا که می‌گوید:

«دشوار بتوان باور کرد که در سرزمینی که همه چیز آن به یک شخص تعلق دارد، نشانه‌ای از رفاه و سعادت همگانی یافت شود» (ص ۵۴)

تحولات سیاسی - اجتماعی در قرون بعدی و ظهور نظام تازه‌ای به نام «دیکتاتوری مصلح» به خوبی نشان داد که قفلان سامان سیاسی در بسیاری از مواقع مردم را به سوی اطاعت از گونه‌ای از حاکمان رهنمون می‌شود که اگرچه دیکتاتور صفت و تمامیت‌خواه هستند، لیکن راه نجات

ترکیب بین آگاهی و عمل از جمله نکات بارز اندیشه دولاپوتنی است. اگرچه باید پذیرفت که خرد او نتوانست به این اصل وفادار بماند و در نتیجه با تبدیل از آن، محافظه کاری را بر روستگری انقلابی ترجیح داد.

به عقیده «پوتنی» جباران سه نوع‌اند: برخی از طرف مردم انتخاب می‌شوند، برخی به زور سلاح و نظامی‌گری بر سر مردم نشینند و دسته‌ای نیز استبداد را به ارث می‌برند.

کشور در دستان توانای ایشان است و بس! تجربه دیکتاتوری‌های مصلح البته ریشه در قرون پیش از شانزده نیز دارد و منظور از استبداد به آن، نه تأیید این روش حکومتی بلکه نقد دیدگاهی است که امثال دولاپوتنی به غلط بر پایه مفروضی شایع آن را اظهار می‌دارند که همگان با کسب قدرت فاسد شده و سعادت شهروندان را به خطر می‌اندازند.

دوم - روش مبارزه

جالب‌ترین بخش اثر حاضر، آنجاست که مولف پس از تبیین ماهیت استبداد و مضار آن، به طراحی و پیشنهاد یک روش عملی برای مقابله با جبار همت گمارده، ضمن نفی هرگونه اعمال خشونت و برخورد فیزیکی، صرفاً «سیاست عدم اطاعت» یا همان «مبارزه منفی» را توصیه می‌کند: «شما کافی است خواستار آزادی شوید. هرگاه تصمیم بگیرید که دیگر بنده نباشید، بی‌درنگ آزاد خواهید شد. نمی‌گویم با زور بازو جبار را ساقط کنید، بلکه می‌گویم فقط کافی است به حمایت خود از او پایان دهید. آن گاه خواهید

ترکیب بین آگاهی و عمل از جمله نکات بارز اندیشه دولاپوتنی است. اگرچه باید پذیرفت که خرد او نتوانست به این اصل وفادار بماند و در نتیجه با تبدیل از آن، محافظه کاری را بر روستگری انقلابی ترجیح داد.

به عقیده «پوتنی» جباران سه نوع‌اند: برخی از طرف مردم انتخاب می‌شوند، برخی به زور سلاح و نظامی‌گری بر سر مردم نشینند و دسته‌ای نیز استبداد را به ارث می‌برند.

به آنها بنمایانم» (ص ۶۲)

خلاصه کلام آن که دولاپوتنی در فهم واقعیت و ارزش آزادی چندان موفق نبوده و از این واقعیت که آزادی یک ارزش فطری برای انسان می‌باشد که در کنار سایر خواسته‌های فطری او معنا و ارزش می‌یابد غفلت ورزیده است. نتیجه این امر، درک ناقص او از حاکمیت سیاسی و پیشنهاد روشی جهت نیل به آزادی است که طبیعتاً نه با فطرت انسانی همخوانی دارد و نه در فضای واقعی جوامع، قابلیت تحقق دارد.

۳- تلقی نادرست از قدرت

این باور رایج که: قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق فساد مطلق می‌آورد، برگرفته از تجربه تاریخی بشر است که گذشته از میزان صحت آن و نقدهای مختلفی که بر آن وارد شده، از آن حیث که بازگوکننده وضعیت کلیه حاکمان در طول تاریخ نیست، قطعاً قابل خدشه است. در کلیه مکاتب و نزد کلیه ملل، بوده‌اند افراد بزرگی که به دور از فساد به اعمال

دید که چگونه پی ستون این پیکره عظیم متزلزل می‌گردد و درهم می‌شکند» (ص ۶۰)

روش فوق از حیث عملی با چندین انتقاد جدی مواجه است:

۱. عدم تطابق با واقعیت

جباران اگر چنان باشند که خود دولاپوتی آنها را افرادی ستمگر، فاسد و قدرت طلب خوانده - که چنین اند - آنگاه معلوم نیست که چگونه می‌توان تصور کرد که از کنار «تافرمانی شهروندان» به سادگی عبور کرده و حاضر شوند به علت نافرمانی مردم، قدرت را رها کرده و حکومت را به دیگری وانهند؟! وقوع چنین پدیده‌ای متعلق به جوامع دموکراتیک است و اگر چنین عملی از یک جبار سر زنده دیگر نباید او را یک «مستبد» معرفی کرد بلکه او یک «دموکرات» است. بنابراین دولاپوتی تصویری را فراروی مردم قرار می‌دهد که اصلاً با واقعیات اجتماعی هماهنگی ندارد. درست است که قدرت تا حد زیادی مبتنی بر رضایت مردم و تاحدی هم معلول ترس و نفع طلبی آنهاست ولی اینکه به محض نارضایتی و نافرمانی بتوان به آزادی رسید، مقوله دیگری است که از قضا شواهد تجربی و تاریخی قابل ذکری برای آن وجود ندارد. آنچه تاریخ بشری گواهی می‌دهد، خلاف مدعای دولاپوتی است. یعنی اینکه پس از آگاهی مردم به ضعف و زبونی جباران و عدم اطاعت از ایشان، فصل مبارزه آغاز می‌شود و ملت برای تحصیل آزادی، بهای سنگینی می‌پردازد و اگر موفق شود جبار را سرنگون کند می‌تواند به سوی

محروم سازند و بدین ترتیب به عمر حکومت‌های ستمگرانه پایان بخشند. علت پیروی از این سیاست به نظر او، می‌تواند آگاهی مردم از فنا شدن آزادی‌شان در پیشگاه حکومت باشد. در نتیجه، نظر به ارزش بسیار زیاد «آزادی» علی‌القاعده، مردمان راضی نخواهند شد که تن به حکومت چنین جباری بدهند:

«می‌دانیم حیوانات، هر چند آفریده شده‌اند که به انسان خدمت کنند، از اسارت بیزار و خواستار آزادی‌اند و نمی‌توانند به اسارت خو کنند، پس چه بر سر آدمی آمده است که حافظه‌ی روزگار نخستین خود را از دست داده و مایل به بازگشت به آن نیست؟» (ص ۶۴)

اگرچه اصل مدعای اتین صحیح است ولیکن باید اعتراف کرد که مبنای فلسفی سیاست عدم اطاعت آن گونه که دولاپوتی طراحی کرده، ضعیف و یکسویه است. علت اصلی اطاعت، اصلاً «عادت» نیست که با یادآوری ارزش ذاتی آزادی بتوان، مردم را بر ضد جباران تحریک نمود.

«من نمی‌دانم چگونه است که طبیعت، میل سوزان آزادی، این موهبت شگرف را در قلب‌های آدمیان جای ن داده است؟ موهبتی که وقتی از دست می‌رود، ظالمان میدان می‌یابند و آن اندازه موهبتی هم که باقی می‌ماند به دلیل ضعیف شدن، به واسطه‌ی بردگی، رنگ می‌بازد.» (ص ۵۹)

درحقیقت، چنین میل و موهبتی در نهاد کلیه آدمیان وجود دارد و تعجب اتین از اساس بی‌مورد است. آنچه که موجب شده مولف به چنین استنتاجی برسد و از درک واقعیت

مادی و معنوی خود را در گرو و مدیون جبار حاکم بدانند با کمال میل به وجود او رضایت می‌دهند و چنان نیست که اطاعت‌شان صرفاً ناشی از «عادت» باشد که بتوان با نفی این عادات، زمینه‌ساز سقوط جباران شد. بر همین اساس تاکید یکسویه دولاپوتی بر عنصر تبلیغات به مثابه یگانه عاملی که رضایتی دروغین را برای جبار نزد مردم ایجاد می‌کند (ص ۳۹)، مردود بوده و دربرگیرنده تمام حقیقت نیست.

۳. پارادوکس در مقام عمل

«هر قدر جباران بیشتر غارت کنند، طمع کنند، تخریب و ویران کنند، تعداد بیشتری تسلیم می‌شوند و به اطاعت درمی‌آیند. این گونه است که ستمکاران حاکم قدرتمندتر و هولناک‌تر می‌شوند و بیشتر آماده‌ی تار و مار و ویرانگری می‌گردند اما اگر کسی تسلیم آنان نشود و بی هیچ خشونت، صرفاً اطاعت نشوند بی‌پناه، بی حفاظ، عریان، و دست خالی می‌مانند و به هیچ مبدل می‌شوند.» (ص ۵۸)

آن چه در مورد پیشنهاد دولاپوتی می‌توان گفت این است که: از یک طرف جباران مایل به حفظ قدرت خویش هستند و علی‌القاعده به سادگی حاضر به کناره‌گیری نمی‌شوند و از طرف دیگر توسل به خشونت از سوی مولف، توصیه نشده است؛ نتیجه آنکه روش مبارزه با جباران ابتر بوده و عملاً ثمری نخواهد داشت. علت وقوع انقلاب‌های بسیار در تاریخ تحولات سیاسی جوامع مختلف این بوده است که نظام‌های جابر معمولاً جز زبان زور، زبان دیگری را نمی‌فهمند و معلوم نیست، دولاپوتی چگونه توانسته بین این دو امر متضاد جمع نماید. در مجموع، این پارادوکس از جمله معضلاتی است که در تاریخ برای آن راه‌حل مشخصی ارائه نشده و نبود مصادیق موفق تاریخی خود بهترین دلیل در محکومیت این روش می‌باشد. بعلاوه پارادوکس فوق روشنفکران را نیز تحت تاثیر قرار داده، ایشان را از اجرای رسالت سنگینی که مولف برای آنها مشخص کرده - و قبلاً به آن اشاره شد - بازمی‌دارد. نکته جالب آنکه اقبال عمومی به این رساله در جریان تحولات خونین عصر روشنگری رخ داده که حکایت از پتانسیل انقلابی آن برخلاف ظاهر صلح‌جویانه‌اش دارد.

سوم - پیامدها

سخنان آرمان‌گرایانه دولاپوتی نتایج نامطلوبی به دنبال داشته است که در اینجا به تناسب دو مورد، بیان می‌گردد:

۱- تقویت آنارشیزم

چنانکه پیشتر بیان شد، عدم تفکیک حاکمیت مشروع از نوع نامشروع آن توسط دولاپوتی، موجب شد تا تقریری از اندیشه وی ارائه گردد که در آن، نفی حاکمیت به بهانه آزادی، محور اصلی تحلیل مولف را تشکیل می‌دهد. این تفسیر مورد قبول گرایش‌های رادیکالی و انقلابی قرار گرفت به گونه‌ای که در قرون ۱۹ و ۲۰، رساله دولاپوتی، منبعی الهام‌بخش برای برخی از شاخه‌های مکتب آنارشیزم تلقی می‌شود. تاکید بر نفی حاکمیت همراه با نفی خشونت، صلح‌طلبان آنارشیزم را متوجه رساله مورد نظر ساخت و بدین ترتیب این نحله فکری که موجد آثار بسیاری در جهان بوده است، تقویت و تأیید می‌شود. دوتبارد به درستی این مطلب را دریافته است، آنجا که بر بُعد رادیکالی اثر انگشت گذارده و می‌نویسد:

«رساله پس از چاپ در دوران انقلاب کبیر فرانسه، جایگاه حقیقی خود را درست در کانون این انقلاب پیدا کرد. چندی بعد یکی از رادیکال‌ها به نام آبه دولامنه پیش‌گفتاری تند بر آن نوشت و مجدداً رساله را به چاپ رساند... در قرون ۱۹ و



رفتار «مردم» بازمانده بی توجهی او به نسبت بین «منیت» و «آزادی» است. «منیت» ارزش ذاتی و فطری دیگری است که در مقایسه با بسیاری دیگر از ارزش‌ها - و از آنجمله آزادی - در اولویت می‌باشد و به همین علت است که اساساً حاکمیت‌های سیاسی که بر مبنای تحدید آزادی افراد تعریف می‌شوند، از ابتدا اجازه ظهور یافته‌اند. ^۵ این نکته مهمی است که جباران در پی دوره‌ای پر از هرج و مرج معمولاً به حکومت دست یافته‌اند و لذا اقدامات خودمدارانه آنها در ابتدا نه تنها ناپسند نبوده بلکه خوشایند هم بوده است.

بنابراین این جمله دولاپوتی که می‌گوید «عادت، نخستین دلیل بردگی اختیاری انسان به‌شمار می‌آید» (ص ۷۱) نقطه آغازین انحراف او از تحلیل صحیح حالات اجتماعی انسان‌هاست و در نتیجه می‌بینیم که فلسفه‌ای را برای «سیاست عدم اطاعت» طراحی می‌کند که سختی یا واقعیات اجتماعی ندارد. حقیقت آن است که مردم تا آنجا که امنیت

استقرار نظامی تازه گام بردارد. به عبارت دیگر مقابله با جبار و نیل به آزادی بدون استفاده از زور و جنگ اساساً ممکن نیست! خلاصه کلام آنکه «سیاست عدم اطاعت» برداشت نادرستی از «جباریت» و «قدرت سیاسی» ارائه می‌کند و طراح آن گویی فراموش کرده که جباران به سادگی قدرت را از کف نمی‌دهند و ضمناً دستگاه حکومتی، حامیان ثابتی دارد که همیشه حاضرند برای صیانت از جبار و نظام حاکم، جنگیده و مبارزه کنند و چنان نیست که «سیاست عدم اطاعت» شکل فراگیر داشته و همگان را شامل شود. بنابراین، دیدگاه دولاپوتی اگرچه بدیع و جالب توجه می‌نماید، لیکن عملی نیست.

۲- فلسفه «عدم اطاعت»

به گمان اتین، مردمان با تبعیت از سیاست «عدم اطاعت» می‌توانند، جباران را از قدرتی که خود به آنها داده‌اند،

۲۰ نیز رساله منبع الهام بخشی برای شاخه‌ی صلح طلب نهضت آنارشسیسم بود. این اثر طی چندین قرن یبایی، همواره محبوب رادیکال‌ها و انقلابیون بوده است. (صص ۳۷۸)

۲- انفکاک میان نظر و عمل

با رجوع به سیره عملی و نظری مولف کتاب معلوم می‌گردد که نوعی دوگانگی بین دیدگاه‌های نظری او با اصول عملی‌اش وجود داشته که منجر شده او در عمل یک «محافظة‌کار» و در نظر یک «نقلابی رادیکال» باشد. اتخاذ این روش منجر شد تا هم «محافظة‌کاری» و هم «گرایش رادیکالیستی» در منظومه فکری خود، معنای واقعی‌اش را از دست بدهد. بنابراین، نظر و عمل دولاپوتی از حجیت ساقط شده نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد.^۲

حقیقت امر آن است که او در ابتدا به خاطر روحیه جستجوگر دوران جوانی‌اش، دیدگاهی رادیکال عرضه می‌دارد. لیکن مقتضیات شغلی، درآمد زیاد و مزایای عالی، کم کم او را از رادیکالیسم اولیه دور نموده به سوی قبول وضع موجود رهنمون می‌شود، تا آنجا که در نیمه دوم زندگی سیاسی‌اش، به طور کلی از رادیکالیسم بریده و منکر آن می‌شود. به عبارت دیگر دیدگاه بدیعی که می‌توانست اصلاح و تکمیل گردد، در گرداب زندگی روزمره گرفتار آمده، به شکل ناقص رها می‌شود. ایراداتی از قبیل آنچه در این نوشتار آمد، همه ریشه در این معضل اصلی دارد.

چهارم - استدلال‌ها

از جمله ایرادات مهمی که به روش استدلالی دولاپوتی وارد است، استناد بیش از حد او به «مثیل» و «احساسات» می‌باشد. دولاپوتی از همان اوان جوانی نسبت به شعر و شاعری علاقه وافری داشته است، تا آنجا که به عنوان شاعری خوش ذوق در حلقه موسوم به «پلیاد» (Pleiade) معروف می‌شود. پلیاد گروهی مرکب از هفت شاعر فرانسه قرن شانزدهم را شامل می‌شد که هدفشان تحول زبان شعر فرانسه و استقلال آن از زبان کلاسیک لاتین بود و دولاپوتی با آنها مرادواتی صمیمانه داشت. (ص ۱۴) چنین به نظر می‌رسد که این روحیه بر دولاپوتی به هنگام نگارش رساله حاضر - که در دوران دانشجویی او صورت گرفته - حاکمیت تمام داشته است. بنابراین گذشته از اشعاری که مبنای استدلال - و نه صرفاً به عنوان یک مؤید - قرار گرفته‌اند، می‌توان به نحوه ارایه استدلال‌های دولاپوتی نیز اشاره داشت که در بسیاری از مواضع، بیشتر سعی در تحریک احساسات مخاطب دارد تا التزام کامل به پردازش استدلال عقلی. مثلاً در بحث از علت اطاعت مردم از مستبدان (ص ۵۵)، در تحلیل منبع قدرت جباران (ص ۵۸) و مواردی از این دست، دولاپوتی به وضوح از این روش بهره برده است که اوج آن در پاراگراف زیر دیده می‌شود. در این بند مولف سعی دارد تا فطری بودن آزادی را اثبات نماید:

«اه، لونها! معذورم از این که اشعارم را برای‌تان نخواهم خواند، زیرا اطمینان دارم تحسینم خواهید کرد و این تحسین در من احساس خودپسندی برمی‌انگیزد. و حال که می‌دانم حیوانات، هرچند آفریده شده‌اند که به انسان خدمت کنند، از اسارت بیزار و خواستار آزادی‌اند و نمی‌توانند به اسارت خو کنند، پس چه بر سر آدمی آمده است که حافظه‌ی روزگار نخستین خود را از دست داده و مایل به بازگشت به آن نیست؟» (ص ۶۴)

جملات فوق اگرچه احساسات مخاطب را به بازی گرفته و به نفع دیدگاه نویسنده، برمی‌انگیزد اما از نظر منطقی با اشکالات بسیاری مواجه است که خواننده در اولین قرائت به

آنها پی می‌برد. متأسفانه رساله «سیاست اطاعت» در مواضع متعددی، به جای استدلال بر تحریک احساسات توری افراد استوار است که تماماً درخور نقد و بررسی است.

در همین ارتباط می‌توان به استفاده مکرر مولف از تمثیل‌ها اشاره داشت که بدون وجود استدلال‌های عقل‌پسند، احکام خاصی را از تمثیل‌ها به موضوع مورد بحث تسری می‌دهد. به عنوان نمونه موارد زیر جلب توجه می‌نماید:

مولف در صفحه ۵۸ از رساله خود برای اثبات اینکه قدرت جباران تماماً برگرفته از رضایت مردمان است و اگر چنانچه این رضایت سلب شود، خود به خود جبار خلع سلاح می‌شود، از تشبیه جباران به شعله‌های آتش استفاده نموده و اینکه با نبود هیزم، طبعاً آتش نیز فروکش می‌کند:

«هرکس می‌داند که آتش برخاسته از یک شراره کوچک تا زمانی که چوبی برای سوختن باشد، شعله‌ور و فزاینده خواهد ماند. با این حال، حتی اگر آتش با آب خاموش نشود، زمانی که دیگر ماده‌ای برای سوختن نداشته باشد خاموش خواهد شد و دیگر نخواهد سوخت. به همین ترتیب... جباران...» (ص ۵۸)

و یا اینکه تمثیل گیاه و آب را مبنای استدلال قرار می‌دهد:

«درست همان گونه که اگر بر ریشه‌ی گیاه آب و غذا نرسد ساقه‌ها و برگ‌ها پژمرده و خشک می‌شوند [جباران نیز در صورت عدم اطاعت از بین می‌روند]» (ص ۵۹)

حال آنکه، جباران کاملاً از گیاهان و اشیاء متفاوتند و چون دارای توان و قدرت تصمیم‌گیری هستند، علی‌القاعده در مقابل سیاست عدم اطاعت ساکت نمی‌نشینند تا پژمرده گردند.

همین روش برای اثبات برتری «آزادی» بر «اطاعت» به کار گرفته شده است. آنجا که دولاپوتی از منظر یک نوزاد به جهان خارج نگریده و استدلال می‌کند که آزادی ارزش فطری و اولیه هر انسانی می‌باشد:

«در این باره، بیاید نوزادانی را در نظر بگیریم که نه با بردگی آشناوند و نه بویی از آرمان آزادی به مشام‌شان رسیده است و با این واژه‌ها نیز به کلی بیگانه‌اند. اگر از آنها خواسته می‌شد که بین این دو، یعنی آزادی و بردگی، یکی را انتخاب کنند، کدام را برمی‌گزینند؟ شک ندارم که آن‌ها ترجیح می‌دادند آزاد و تابع عقل خود باشند، نه فرمان‌بردار و مجزی دستورات و هوس‌های یک نفر» (ص ۶۵)

استدلالی سست‌تر از صورت بالا توسط یک اندیشه‌گر اجتماعی دیگر قابل تصور نیست؟ چگونه می‌توان سوال ناپرسیده‌ای را آن هم از نوزادان، مبنای استدلال قرار داد؟ چطور می‌توان سوالی را پرسید که مخاطب اصلاً آن را نمی‌تواند درک نماید؟ و از همه عجیب‌تر، چگونه می‌توان به پاسخ ناگفته «یقین تمام» داشت؟! حتی اگر اصل مدعای دولاپوتی امروزه ثابت شده باشد، اما روش استدلال او کاملاً غیرمنطقی است.

نتیجه‌گیری

متون مربوط به فلسفه سیاسی از آن حیث که به مبنای نظری مقولات سیاسی می‌پردازند، بیش از سایر متون سیاسی محتاج دقت نظر و ارزیابی موشکافانه در مقام نقد هستند. بر همین سیاق، سیاست اطاعت اگرچه رساله‌ای مختصر می‌نماید ولیکن چنین بنظر می‌رسد که قابلیت نقد بسیار دارد. آنچه در نوشتار حاضر ذکر گردید تنها ابعادی از نقد محتوایی اثر دولاپوتی است که به نظر می‌رسد از چشم تیزبین محقق چون «هماری روتبارد» مخفی مانده است. با عنایت به انتقادات وارده، باید مقدمه روتبارد و مترجم

فارسی‌زبان را درباره اندیشه دولاپوتی به میزان زیادی اغراق‌آمیز تلقی نمود. «ارایه راهبردی» برای مساله‌ای که تمامی آزادی‌خواهان در آن درمانده بوده‌اند، ارایه راه‌حلی فرازمانی و جاویندان، موسس فلسفه توین، اولین متفکری که به جد در این زمینه کار کرده است، و توصیفاتی از این قبیل درواقع فراتر از رساله حاضر است و خواننده با دقت در استراتیژی طراحی شده از سوی دولاپوتی، تازه درمی‌یابد که نسخه او قدرت شفاف‌بخشی ندارد، چرا که اساساً ناظر بر جهان واقعی نیست. بنابراین اولین کسی که با درک این واقعیت از استراتیژی پیشنهادی او روی برمی‌گرداند، خود دولاپوتی است که با تن دادن به اطاعت نظام حاکم، از رادیکالیسم دور و یک محافظه‌کار می‌گردد.

با وجود این از حیث نظری، اثر حاضر متنی دقیق و تأمل‌برانگیز می‌نماید. کتابی مختصر ولیکن «اساسی» که به گفته «استنلی میلگرم» ضرورت وجودش در کتابخانه کلیه افرادی که دغدغه آزادی را دارند حس می‌شود.

«تحلیل دولاپوتی درباره‌ی استبداد و دیدگاه ژرف او در مورد بنیادهای روان‌شناختی استبداد، بدون تردید، باید در کتابخانه‌ی کسانی که دغدغه آزادی و آزادی‌خواهی دارند، در ردیف اساسی‌ترین کتاب‌ها قرار داده شود.»^۳

یادداشت‌ها:

۱- درباره تحلیل مقوله استبداد و چرایی اطاعت از جباران نک: - مور، برینگتن، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.

- وبر، ماکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، عبدالعبود انصاری، تهران، سمت، ۱۳۷۱.

۲- جهت اطلاع از فلسفه افلاطونی و درک تشابه دیدگاه دولاپوتی با آن، نک:

- فاستر، مایکل، ب، خداوند اندیشه سیاسی، جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، امیرکبیر، جلد اول، قسمت اول (افلاطون و ارسطو)، ۱۳۵۸.

۳- جهت اطلاع از چیستی حوزه عمومی و درک تشابه دیدگاه دولاپوتی با آن، نک:

Habermas, Jurgen, *The Structural Transformation of the Public Sphere: An Inquiry in to a Category of Society*, trans, Thomas Burger with the assistance of Fraderick Lawrence, MIT Press, Cambridge, Mas, 1989.

۴- درباره تئوری «دیکتاتوری مصالح» نک: - سیف‌زاده، سیدحسین، نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، سفیر، ۱۳۶۸، صص ۲۵۸-۲۳۷، (فصل هشتم ذیل عنوان: تئوری اقتدارگرایی بوروکراتیک)

۵- درباره اهمیت و جایگاه «امنیت» موجبات سیاسی - اجتماعی رک: - Buzan, Barry, *People, States and Fear: The National Security Problem in International Relation*, Harvester, Wheatsheaf, 1983.

Mandel, Robert, *The Changing Face of National Security: A Conceptual Analysis*, Green Wood Press.

ع- درباره نقش و آثار ناشی از آنارشسیسم نک: - وودکاک، جرج، آنارشسیسم، هرمر، عبداللهی، معین، ۱۳۶۸.

۷- درباره مضللات ناشی از تفکیک بین نظر و عمل نک: - Fay, Brain, *Social Theory & Political Practice*, London, George Allen & Unwin, 1975.

۸- به نقل از کتاب سیاست اطاعت (این جمله توسط ناشر کتاب به تناسب در پشت جلد اثر به چاپ رسیده است.)